

اگر آمریکا کمونیستی شود

مقدمه ی مترجم فارسی

سرمایه داری آمریکا با تحولات سیاسی و اجتماعی چشمگیری روبرو است که یک نقطه ی عطف در تاریخ آن محسوب می شود. بروز بزرگ ترین بحران اقتصادی از سال ۲۰۰۸، افزایش نابرابری و فلاکت اجتماعی با سیاست های تزریق میلیاردها دلار اعتبار ارزان بانک ها به بازار مالی، صعود میلیتاریزم و سرکوب پلیسی حقوق دموکراتیک و اکنون روی کار آمدن راست ترین حکومت تاریخ آمریکا، یعنی ترامپ، وضعیتی نسبتاً بی سابقه است. اما در عوض شاهد بودیم که چگونه بیزاری از دستگاه دو حزبی حاکم و وضعیت وخیم اقتصادی و اجتماعی، منجر به قطبی شدن فضای جامعه، رادیکالیزاسیون سیاسی و چرخشی عمومی به چپ شده است که مقدماً نمود خود را در حمایت میلیونی از نامزدی برنی ساندرز یافت. نامزدی که با یدک کشیدن پسوند «سوسیالیست» و «مستقل» و نقدهایی هرچند گنگ و سربسته به «وال استریت» و «طبقه ی میلیاردرها» با چنان موجی از حمایت روبرو شد که نه فقط حزب دموکرات، بلکه حتی خود وی را بهت زده کرد. برنی ساندرز که در واقع ابزاری برای جلب این آرای گسترده و ریختن یکجای آن به صندوق حزب دموکرات بود (و چنین نیز کرد)، به خروسی می مانست که تصور می کند طلوع خورشید به خاطر بانگ اوست. اما بالعکس نه فرد ساندرز، بلکه همین زمینه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی توضیح دهنده ی چنین چرخشی بوده اند؛ زمینه هایی که نه فقط از میان نرفته اند، بلکه دارند به مراتب حادثر می شوند.

مقاله‌ی حاضر از تروتسکی، سال ۱۹۳۴، یعنی سال‌های نخست «بحران بزرگ» نوشته شده است؛ سال‌های رشد روحیات ضد سرمایه‌داری و تمایل به سوسیالیسم که مشخصه‌ی دوره‌ی کنونی آمریکا نیز هستند. این تشابهات تاریخی و محتوای پویا و زنده‌ی این مقاله، ما را بر آن داشت تا ترجمه‌ای فارسی از این مطلب را برای نخستین بار در اختیار مخاطبین فارسی زبان قرار دهیم.

* * *

مقدمه‌ی انترناسیونال چهارم

کارزار به راه افتاده علیه عقاید مارکسیستی به پشتوانه‌ی بگروبیندهای سرمایه‌داری، امروز هدفی ندارد جز خلق این احساس کاذب که کمونیسم به کل با زندگی آمریکایی بیگانه است و مخالف رفاه مردم آمریکا. در دهه‌ی سی، یعنی دوران رشد سریع احساسات ضدسرمایه‌داری به دنبال بحران بزرگ، علاقه‌ی مردمی قابل توجهی نسبت به چشم‌اندازهای یک آمریکای کمونیستی شکل گرفت. از این رو سردبیران «مجله‌ی آزادی» به سراغ لئون تروتسکی رفتند تا دورنمایی از آینده‌ی کمونیستی برای ایالات متحده به دست دهد.

تروتسکی، در مقاله‌ای خطاب به توده‌ی وسیع مردم آلوده به پیش‌داوری‌های ضدکمونیستی و منزجر از استالینیزم، در جستجوی این بود که نشان دهد با پیروزی یک انقلاب سوسیالیستی در پیشرفته‌ترین کشور جهان چه مسیرهای دوردستی از پیشرفت به رویشان گشوده خواهد شد. این مقاله که در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۳۵ در «مجله‌ی آزادی» به چاپ رسید، در آن مقطع به بحث‌های فراوانی در مطبوعات دامن زد.

۱۷ اوت ۱۹۳۴

* * *

اگر آمریکا در نتیجه ی مسائل و مشکلاتی که نظام اجتماعی سرمایه داری عاجز از حل آن هاست کمونیستی شود، پی خواهد برد که کمونیزم نه فقط فرسنگ ها با یک استبداد بوروکراتیک و انضباط خشک فردی فاصله دارد، بلکه ابزاری خواهد بود برای آزادی فردی بیش تر و اشتراک در وفور و فراوانی.

در حال حاضر اکثر آمریکایی ها کمونیزم را صرفاً در پرتو تجربه ی اتحاد شوروی می بینند. آن ها هراس دارند که مبدا شوروی گرایی در آمریکا همان نتایج مادی را به دنبال داشته باشد که برای مردمی با فرهنگ عقب مانده در اتحاد شوروی داشت.

آن ها هراس دارند که مبدا کمونیزم بخواهد آن ها را به تخت پروکروسترس بنشانند^۱. آن ها به خاکریز محافظه کاری آنگلوساکسون اشاره می کنند که به زعم اشان مانعی شکست ناپذیر در برابر حتی اصلاحات احتمالاً مطلوب است. آن ها می گویند که بریتانیای کبیر و ژاپن دست به مداخله ی نظامی علیه شوراهای آمریکا خواهند زد. آن ها از ترس به خود می لرزند که مبدا عادات خورد و خوراک و پوشش اشان هم تحت انضباط خشک دربیاید، و ادار شوند با سهمیه بندی های دوره ی قحطی گلیم اشان را از آب بیرون بکشند، مجبور شوند تبلیغات رسمی کلیشه ای روزنامه ها را ورق بزنند، به اجبار نقش مهر پای تصمیماتی را ایفا کنند که هیچ مشارک فعالی در آن نداشته اند یا ناگزیر باشند افکارشان را پیش خود نگه دارند و از ترس زندان و تبعید با صدای بلند در انتظار عمومی مدح و ثنای رهبران شان را بگویند.

^۱ - مطابق با اساطیر یونانی، تختی است که پروکروسترس قربانی را روی آن قرار می داد، اگر وی از طول تخت کوتاه تر بود آن قدر کشیده می شد تا هم طول تخت شود و اگر بلندتر بود، پاهایش بریده می شد تا اندازه ی تخت شود.

آن‌ها از تورم پولی، استبداد بوروکراتیک و کاغذبازی‌های اداری غیرقابل تحمل برای تأمین مایحتاج زندگی می‌ترسند. آن‌ها از استانداردهای بی‌بهره در هنر و علم و مایحتاج روزمره‌ی زندگی می‌هراسند. می‌ترسند که هرگونه خودانگیختگی سیاسی و آزادی فرضی رسانه، با دیکتاتوری یک بوروکراسی هیولوار نابود شود. آن‌ها از فکر این که مجبور شوند دیالکتیک مارکسیستی و فلسفه‌های دسته‌بندی‌شده‌ی اجتماعی را بلغور کنند، به لرزه می‌افتند. در یک کلام بیم دارند که آمریکای شورایی به همتای چیزی تبدیل شود که درباره‌ی روسیه‌ی شوروی شنیده‌اند.

در واقع شوراهای آمریکا همان قدر با شوراهای روسیه تفاوت خواهند داشت که آمریکای پرزیدنت روزولت با امپراتوری روسیه‌ی تزار نیکولای دوم تفاوت دارد. با این وجود کمونیزم تنها از خلال یک انقلاب می‌تواند وارد شود، درست همان‌طور که استقلال و دموکراسی وارد آمریکا شد. مزاج آمریکایی، سرشار از انرژی و خشونت است و اصرار دارد که تا پیش از استقرار و تثبیت کمونیزم، خیلی ظرف‌ها را باید شکست و خیلی چیزها را باید به هم ریخت. آمریکایی‌ها پیش از آن که متخصص و سیاستمدار باشند، ورزشکار و هوراکش هستند و این خلاف سنت آمریکایی خواهد بود که بدون جانبداری و سرودست شکستن دست به یک تغییر اساسی زد.

با این حال از حیث ثروت ملی و جمعیت شما، انقلاب کمونیستی آمریکا پیش روی انقلاب بلشویکی روسیه ناچیز خواهد نمود، بدون این که مهم باشد هزینه‌ی نسبی‌اش چه قدر بزرگ است. چرا که مشتی افراد در رأس جامعه، ۵ یا ۱۰ درصدی که نه دهم ثروت آمریکا را قبضه کرده‌اند، وارد یک جنگ داخلی با ماهیت انقلابی نمی‌شوند؛ این اقلیت معدود می‌تواند ارتش ضدانقلابی‌اش را تنها از میان طبقات متوسط پایین‌تر جذب کند. با این وجود انقلاب می‌تواند با نشان

دادن این که حمایت شوراها به تنهایی چشم انداز رستگاری این طبقات است، به سادگی آن ها را به زیر پرچم خود بیاورد.

هر کسی که در زیر این گروه جای می گیرد نقداً به لحاظ اقتصادی برای کمونیزم آماده است. بحران، طبقه ی کارگر شما را دریده و ضربه ی خردکننده ای به کشاورزانی زده است که پیش تر از انحطاط بلندمدت کشاورزی در دهه ی پساجنگ آسیب دیده بودند. هیچ دلیلی وجود ندارد که این گروه ها دست به مقاومت مصممانه در برابر انقلاب بزنند؛ آن ها هیچ چیز برای از دست دادن ندارند، البته تنها چنان چه رهبران انقلابی سیاستی دوراندیشانه و معتدل نسبت به آن ها اتخاذ کنند.

دیگر چه کسی علیه کمونیزم خواهد بود؟ گارد سرجوخه های میلیونرها و مولتی میلیونرها؟ ملون ها و مورگان ها و فوردها و راکفلرهایتان؟ آن ها به محض این که نتوانند کسان دیگری را پیدا کنند که برایشان بجنگند، تسلیم خواهند شد.

حکومت شورایی آمریکا قله های فرماندهی نظام اقتصادی شما را سفت در دست خواهد گرفت: بانک ها، صنایع کلیدی و سیستم های حمل و نقل و مخابرات. سپس به کشاورزان و تجار و کاسبان خُرده پا فرصتی نسبتاً بلند خواهد داد تا فکرایشان را بکنند و ببینند که چه طور بخش ملی شده ی صنعت دارد جواب می دهد.

این جاست که شوراها ی آمریکا می توانند معجزاتی واقعی را رقم بزنند. «تکنوکراسی» تحت کمونیزم است که تحقق پیدا می کند، زمانی که دست سنگین حقوق مالکیت خصوصی و سود خصوصی از نظام صنعتی تان کوتاه شود. متهورانه ترین طرح های «کمسیون هُوور» هم درباره ی استانداردهای

عقلانی کردن در قیاس با امکانات جدیدی که کمونیزم آمریکایی آزاد می سازد بچگانه به نظر خواهند رسید.

صنعت ملی در امتداد تسمه نقاله ی کارخانه های خودروسازی مدرن و بیوقفه درحال تولید شما سازمان خواهد یافت. برنامه ریزی علمی می تواند از یک کارخانه ی منفرد گرفته شود و به کل نظام اقتصادی شما تعمیم پیدا کند. نتایج آن شگفت انگیز خواهند بود.

هزینه های تولید به ۲۰ درصد یا کم تر از رقم کنونی کاهش خواهند یافت. همین امر خود در عوض به سرعت قدرت خرید کشاورزان را افزایش خواهد داد. مطمئناً شوراهای آمریکا، بنگاه های کشاورزی غول پیکر خود را به مثابه ی مدارس اشتراکی سازی داوطلبانه دایر خواهند کرد. کشاورزان شما می توانند به سادگی محاسبه کنند که کدام یک به نفعشان است: باقی ماندن به عنوان حلقه های منفرد یا پیوستن به زنجیر عمومی.

همین روش به کار بسته خواهد شد تا صنایع و حرفه های خرد نیز به سازمان ملی صنعت کشیده شوند. با کنترل شوراها بر موادخام، اعتبارات و سهمیه های سفارش، این صنایع فرعی را می توان در حالتی نگه داشت که قادر به تسویه ی بدهی باشند تا رفته رفته و بدون اجبار جذب نظام اجتماعی شده ی کسب و کار شوند.

بدون اجبار! شوراهای آمریکا نیازی نخواهند داشت به ابزارهای سفت و سختی متوسل شوند که شرایط اغلب به روس ها تحمیل کرده است. در ایالات متحده ی آمریکا شما به واسطه ی علم تبلیغات و آگهی، ابزارهایی برای جلب حمایت طبقه ی متوسط خودتان در اختیار دارید؛ ابزارهایی که فراتر از دسترسی شوراهای روسیه ی واپس مانده با جمعیت کثیر دهقانان فقیر و بیسواد بودند. این ابزار، به اضافه ی تجهیزات فنی و ثروت شما، بزرگترین دارایی انقلاب

کمونیستی پیش روی شماست. خصلت انقلاب شما هموارتر از مال ماست؛ وقتی بر سر موضوعات مهم تصمیم گرفته شده باشد، شما دیگر انرژی و منابع خودتان را در درگیری های اجتماعی پرهزینه تلف نخواهید کرد و در نتیجه به مراتب سریع تر به جلو خیز خواهید داشت.

حتی شدت روحیات مذهبی و ایمان هم مانعی در برابر انقلاب نخواهد بود. اگر کسی چشم انداز شوراهای آمریکا را فرض بگیرد، هیچ یک از ترمزهای روانی آنقدر محکم نخواهند بود که فشار بحران اجتماعی را پس بزنند. تاریخ بیش از یکبار این را گواه می دهد. به علاوه نباید فراموش کرد که انجیل هم خود عبارات قصاری دارد که بعضاً انفجاری هستند.

تا جایی که به مخالفین نسبتاً معدود انقلاب شورایی برمی گردد، می توان در این مورد به نبوغ مبتکرانه ی آمریکایی پناه برد. مثلاً می توانید میلیونرهای ناراضی خود را بگیرید و به جزیره ی خوش آب و رنگی بفرستید که مفت زندگی کنند و هر کار دوست دارند انجام دهند.

با خیال راحت می توانید این کار را بکنید، چون نیازی ندارید نگران مداخلات خارجی باشید. ژاپن و بریتانیای کبیر و سایر کشورهای سرمایه داری که در روسیه مداخله کردند، هیچ کاری نمی توانند انجام بدهند جز این که به کمونیزم آمریکایی تن بدهند. در واقعیت امر، پیروزی کمونیزم در آمریکا- این دژ سرمایه داری- باعث گسترش کمونیزم به سایر کشورها خواهد شد. تا آن موقع ژاپن احتمالاً حتی قبل از استقرار شوراهای آمریکا به صفوف کمونیست ها پیوسته است. همین گفته در مورد بریتانیای کبیر هم مصداق دارد.

در هر حال این ایده احمقانه خواهد بود که بریتانیا ناوگان اعلی حضرات را به آمریکای شورایی اعزام کند و در عین حال دست به تهاجم به جنوب و نیمه ی

محافظه کارتر قاره ی شما بزند. چنین تهاجمی نامیدکننده خواهد بود و هرگز فراتر از یک ماجراجویی نظامی دست چندم نخواهد رفت.

ظرف چند هفته یا ماه از استقرار شوراهای آمریکا، پان آمریکائیزم به یک واقعیت سیاسی مبدل خواهد شد.

حکومت های آمریکای مرکزی و جنوبی همچون به همان صورت به فدراسیون شما کشیده خواهند شد که تراشه ی آهن به آهنربا. کانادا هم چنین خواهد کرد. جنبش های مردمی در این کشورها به قدری نیرومند خواهند بود که این فرایند بزرگ یکپارچه سازی را در زمانی کوتاه و به بهایی ناچیز پیش خواهند برد. حاضرم شرط ببندم که در نخستین سالگرد شوراهای آمریکا، نیم کره ی غربی دیگر به ایالات متحده ی شورایی آمریکای شمالی و مرکزی و جنوبی مبدل شده، با پایتختی در پاناما. بنابراین برای نخستین بار «دکترین مونرو» معنایی کامل و مثبت در امور جهانی خواهد داشت، اگرچه نه آن چیزی که نویسنده اش پیش بینی می کرد.

با وجود گله گذاری های برخی از محافظه کاران کبیر شما، روزولت در حال تدارک برای یک دگرگونی شورایی در ایالات متحده نیست.

هدف «اداره ی بهبود ملی» (NRA) نه نابودی که تقویت بنیادهای سرمایه داری آمریکا با غلبه بر مشکلات کسب و کار شما است. کمونیزم را نه «عقاب آبی»^۲، بلکه مشکلاتی که «عقاب آبی» ناتوان از غلبه بر آن هاست به ارمغان خواهد آورد. استادهای «رادیکال» شما در «تراست مغزها»^۳، انقلابی

^۲ - عقاب آبی، نمادی بود که شرکت های آمریکایی در توافق با قانون بهبود صنعت ملی به عنوان بخشی از برنامه ی «طرح نوین» فرانکلین روزولت استفاده می کردند و هیو جانسون، سرپرست اداره ی بهبود ملی آن را در سال ۱۹۹۳ به عنوان نماد بهبود صنعتی در این کشور معرفی کرد.

^۳ - تراست مغزها اصطلاحی بود که به گروهی از مشاورین نزدیک یک کاندیدای سیاسی اطلاق می شد. این اصطلاح بیش از همه با گروهی از مشاورین فرانکلین روزولت در دوره ی ریاست جمهوری او تداعی می شود.

نیستند: آن‌ها تنها مشتی محافظه‌کار وحشت زده‌اند. رئیس‌جمهور شما از «سیستم‌ها» و «کلیت‌ها» نفرت دارد. اما یک حکومت شورایی بزرگ‌ترین همه‌ی سیستم‌های ممکن، یک کلیت غول‌پیکر در عمل است.

یک فرد عادی از «سیستم‌ها» یا «کلیت‌ها» خوشش نمی‌آید. وظیفه‌ی سیاستمداران کمونیست شما است که سیستم را وادارد اجناس مشخصی را که یک فرد متوسط میل دارد تأمین کند: خوراک او، سیگار، تفریح، آزادی انتخاب از بین کراوات‌هایش، خانه و اتومبیل خودش. اعطای این تسهیلات به او در آمریکای شورایی ساده خواهد بود.

این واقعیت که اتحاد جماهیر شوروی مجبور بود کل صنایع اولیه‌ی جدید خود را از هیچ بسازد، اکثر آمریکایی‌ها را گمراه کرده است. چنین چیزی در آمریکا نمی‌تواند رخ بدهد، در این جا شما نقداً وادار شده‌اید از سطح کشت و تولید صنعتی تان بکاهید. در واقع تجهیزات فنی عظیم شما با وقوع بحران فلج شده و سخت نیازمند آنند که به کار گرفته شوند. شما خواهید توانست افزایش سریع مصرف مردم خود را به نقطه‌ی آغاز احیای اقتصادیتان تبدیل کنید.

شما آماده‌اید چنین کنید، چون کشور دیگری نیست. هیچ جای دیگری به اندازه‌ی آمریکا نمی‌توان یافت که بررسی و مطالعه‌ی بازار داخلی با چنین شدتی دنبال شده باشد. بانک‌ها و تراست‌ها و کاسبان و بازرگانان و فروشندگان‌های دوره‌گرد و کشاورزان نقداً به عنوان بخشی از فوت و فن کار خود چنین کاری را انجام داده‌اند. حکومت شورایی صرفاً کلیه‌ی اسرار معاملاتی را لغو خواهد کرد، همه‌ی یافته‌های این تحقیقات صورت گرفته برای سود فردی را ترکیب و به یک نظام علمی برنامه‌ریزی اقتصادی مبدل خواهد کرد. حکومت شما در این امر از تجربه‌ی طبقه‌ای بزرگ از مصرف‌کنندگان بافرهنگ و منتقدیاری خواهد گرفت. با ترکیب کردن صنایع کلیدی ملی شده و جرف و مشاغل خصوصی و

تعاونی مصرف داخلی، شما به سرعت یک نظام بسیار منعطف را برای تأمین نیازهای جمعیت کشور توسعه خواهید داد.

این سیستم را نه بوروکراسی و پلیس، که پول نقد انجام خواهد شد. دلار قدر قدرت شما نقشی اصلی در به کار انداختن سیستم شورایی جدیدتان ایفا خواهد کرد. خطای فاحشی است که «اقتصاد بابرنامه» را با «ارز مدیریت شده» خلط کنیم. پول شما باید به عنوان تنظیم کننده ای عمل کند که با آن می شود موفقیت یا شکست برنامه ریزیتان را سنجید.

استادهای «رادیکال» شما سخت در شیفتگی خود به «پول مدیریت شده» در اشتباه اند. این ایده، یک ایده ی آکادمیک است که می تواند به سادگی کل سیستم تولید و توزیع شما را تباه کند. این بزرگ ترین درسی است که باید از اتحاد شوروی گرفت، جایی که در آن ضرورت تلخ تبدیل به خصیصه ی رسمی در قلمرو پولی شده است.

در آن جا فقدان یک روبل با ثبات با پشتوانه ی طلا، یکی از مهم ترین دلایل مشکلات و فجایع اقتصادی بی شمار ما است. تنظیم دستمزدها و قیمت ها و کیفیت اجناس بدون یک سیستم پولی محکم امکان ناپذیر است. یک روبل بی ثبات در سیستم شورایی به این می ماند که در یک کارخانه از قالب های متغیر استفاده کنید. چنین چیزی جواب نخواهد داد.

کنار گذاشتن یک ارز با ثبات با پشتوانه ی طلا تنها زمانی ممکن خواهد بود که سوسیالیزم موفق به جایگزینی پول با کنترل مدیریتی شود. در این حالت پول به برکه های معمولی کاغذ مبدل خواهد شد، چیزی شبیه به بلیط تئاتر یا تراموا. با پیشروی سوسیالیزم همین برکه ها هم محو خواهند شد و کنترل بر مصرف فردی- چه با پول و چه با سازمان مدیریتی- دیگر ضرورتی نخواهد داشت وقتی از هر چیز بیش از حد کفاف برای هر کس وجود دارد!

چنین زمانی هنوز فرانسیده است، اگرچه آمریکا قطعاً پیش از هر کشور دیگری به آن خواهد رسید. تا آن زمان تنها راه برای دست یافتن به چنین توسعه‌ای عبارت است از حفظ یک تنظیم کننده و ابزار مؤثر برای کار کردن سیستم شما. در واقع اقتصاد برنامه‌ریزی شده طی چند سال نخست نیازمند پول با ثبات است، حتی بیش از آن چه سرمایه داری از کار افتاده نیاز داشت. استادی که با هدف تنظیم کل سیستم کسب و کار دست به تنظیم واحد پول می‌زند، مثل کسی است که بخواد همزمان دو پای خود را از زمین بلند کند.

آمریکای شورایی ذخایر بزرگی از طلا خواهد داشت که برای با ثبات کردن دلار کفایت می‌کند. یک دارایی بی‌قیمت. در روسیه ما مشغول بسط تأسیسات صنعتی خود به میزان ۲۰ و ۳۰ درصد در سال بوده ایم، اما به یمن روبل ضعیف قادر به توزیع بهینه ی این افزایش نبوده ایم. این بخشاً بدان خاطر است که به بوروکراسیمان اجازه داده ایم که سیستم پولی ما را تابع یکسونگری مدیریتی کند. شما از شر این مکافات خلاص خواهید بود. در نتیجه شما هم در افزایش تولید و هم افزایش توزیع از ما بسیار سبقت خواهید جست.

در همه‌ی این موارد هیچ نیازی نخواهد بود که از تولید استاندارد شده ی ما برای توده‌ی ترحم انگیز مصرف کنندگانمان تقلید کنید. میراث ما از روسیه‌ی تزاری، فقر و مسکنت بوده و دهقانانی با سطح توسعه نیافته‌ی فرهنگ و استاندارد پایین زندگی. ما مجبور بودیم کارخانه‌ها و سد‌هایمان را به بهای مصرف کنندگان بنا کنیم. همواره با تورم پولی و یک بوروکراسی هیولالوار روبرو بودیم.

آمریکای شورایی مجبور نخواهد بود از روش‌های بوروکراتیک ما تقلید کند. در روسیه فقدان مایحتاج ابتدایی باعث شده تا همه برای یک قرص نان بیش‌تر یا یک ذرع بیش‌تر پارچه، به تقلایی شدید کشیده شوند. در این نبرد،

بوروکراسی ما به مثابه ی یک میانجی پیش می رود، یک دادگاه قدر قدرت میانجیگری. در حالی که شما ثروتمندتر هستید و مشکلات کم تری برای تأمین همه نوع مایحتاج معیشتی مردم تان خواهید داشت. مضاف بر این، نیازها و مزاج و عادات شما هرگز به بوروکراسی تان اجازه نخواهد داد که درآمد ملی را تقسیم کند. در عوض وقتی جامعه تان را برای نیازهای انسانی و نه سود خصوصی سازمان می دهید، کل جمعیت کشورتان حول گرایش ها و دسته های جدید گروه بندی خواهد کرد و با یکدیگر گلاویز خواهند شد تا مانع تحمیل یک بوروکراسی متفرعن و خودمحرورین بر خودشان شوند.

بنابراین شما می توانید با عمل شوراهای، یعنی دموکراسی، این منعطف ترین شکل حکومت که تاکنون شکل گرفته، از رشد بوروکراتیزم جلوگیری کنید. سازمان شورایی نمی تواند معجزه کند، اما می بایست صرفاً منعکس کننده ی اراده ی مردم باشد. در مورد ما شوراهای به خاطر انحصار سیاسی یک حزب واحد که خود به یک بوروکراسی مبدل شده، بوروکراتیزه شده اند. این وضعیت ناشی از مشکلات استثنائی پیشگام شدن سوسیالیزم در یک کشور فقیر و عقب مانده است.

شوراهای آمریکا نتوانند و تمام عیار خواهند بود، بدون نیاز یا فرصتی برای چنان ابزارهایی که شرایط به روسیه تحمیل کردند. البته سرمایه داران اصلاح ناپذیر شما در این سازوکار جدید هیچ جایگاهی برای خویش نخواهند یافت. به سختی می توان هنری فورد را در کسوت رئیس شورای دیتوریت تصور کرد.

با این وجود نبرد گسترده میان منافع و گروه ها و ایده ها، نه فقط قابل تصور که اجتناب ناپذیر است. برنامه های یک ساله، پنج ساله و ده ساله ی توسعه؛ طرح های آموزش ملی؛ ساخت و ساز مسیرهای اولیه و جدید حمل و نقل؛

دگرگونی کشاورزی؛ برنامه‌ی بهبود تجهیزات فنی و فرهنگی آمریکای لاتین؛ برنامه‌ای برای ارتباطات جوئی؛ اصلاح نژادی- همه‌ی این‌ها مناقشات و مبارزات انتخاباتی شدید و بحث‌های داغی را در روزنامه‌ها و نشست‌های عمومی برخواهد انگيخت.

آمریکای شورایی از انحصار مطبوعات به دست رؤسای بوروکراسی روسیه‌ی شوروی تقلید نخواهد کرد؛ چرا که وقتی آمریکای شورایی می‌تواند کلیه‌ی تأسیسات چاپ و ساخت کاغذ و ابزار توزیع را ملی می‌کند، چنین تقلیدی تماماً منفی خواهد بود. در عوض ملی‌سازی تنها به این معنی خواهد بود که دیگر سرمایه‌ی خصوصی اجازه نخواهد داشت تعیین کند که چه چیزهایی منتشر بشوند یا نشوند، حال آن مطالب مترقی باشند یا ارتجاعی، «خشک» باشند یا «تر»، مذهبی باشند یا پورنوگرافیک. آمریکای شورایی می‌بایست راه حل جدیدی برای مسئله‌ی نحوه‌ی عملکرد قدرت مطبوعات در یک رژیم سوسیالیستی پیدا کند. احتمالاً چنین کاری بر مبنای نمایندگی متناسب با آرا در انتخابات هر شورا انجام می‌پذیرد.

بنابراین حق هر گروه شهروندان برای استفاده از قدرت مطبوعات وابسته به قدرت عددی و کمی آن خواهد بود. همین قاعده در مورد استفاده از سالن‌های همایش، تخصیص زمان پخش برنامه روی آنتن و غیره هم مصداق پیدا می‌کند. بنابراین تصمیم‌گیری درباره‌ی مدیریت و سیاست‌گذاری انتشارات نه بر مبنای دسته‌چک، که بر مبنای ایده‌های جمعی خواهد بود. شاید در این حالت گروه‌های کمیتاً کوچک اما مهم قدری کمتر لحاظ شده باشند، اما این تنها بدان معنی است که هر ایده‌ی جدید می‌بایست حق خود را برای بقا اثبات کند، درست همان‌طور که در سراسر تاریخ این چنین بوده.

آمریکای شورایی غنی، می‌تواند منابع هنگفتی را برای پژوهش و اختراع، اکتشافات و آزمایش‌ها در همه‌ی حوزه‌ها کنار بگذارد. شما از معماران و مجسمه‌سازان برجسته و شعرای نامتعارف و فلاسفه‌ی بیبک خود چشم نخواهید پوشید.

در واقع یانکی‌های شورایی آینده، راهنمای اروپا در حوزه‌هایی خواهند بود که اروپا تاکنون ارباب تان بوده است. اروپایی‌ها درک چندانی از قدرت تکنولوژی برای تأثیرگذاری بر سرنوشت بشر ندارند و بخصوص از زمان بحران نوعی رویکرد برتری جویی توأم با تحقیر نسبت به «آمریکاگرایی» اتخاذ کرده‌اند. با این وجود آمریکاگرایی خط مرز واقعی میان قرون وسطی و دنیای مدرن است.

تاکنون در آمریکا تسخیر طبیعت چنان خشن و احساساتی بوده که شما فرصتی برای مدرنیزه کردن فلسفه‌ها یا توسعه‌ی اشکال هنری خودتان نداشته‌اید. از این رو با آموزه‌های هگل و مارکس و داروین رابطه‌ای خصمانه داشته‌اید. این که فرقه‌های باپتیست در ایالت تنسی آثار داروین را به آتش کشیدند، تنها انعکاسی زمخت از نفرت آمریکایی از آموزه‌ی تکامل است. این رویکرد به منبرهای شما محدود نمی‌شود، بلکه هنوز جزئی از ساختار عمومی ذهن شماست.

آتنیست‌ها و همین‌طور فرقه‌ی کواکرهای شما، خردگرایانی مصمم هستند و خردگرایی شما خود با تجربه‌گرایی و اخلاقگرایی تضعیف می‌شود. این خردگرایی هیچ جزئی از پویایی بیرحمانه‌ی خردگرایان بزرگ اروپایی را در خود ندارد. بنابراین روش فلسفی شما نیز حتی کهنه‌تر از نظام اقتصادی و نهادهای سیاسی تان است.

امروز، در نهایت ناآمادگی به اجبار دارید با تناقضاتی اجتماعی رودرو می‌شوید که در هر جامعه‌ای به شکل نامنتظره‌ای رشد می‌کنند. شما با ابزاری

که نبوغ مبتکرانه تان خلق کرده طبیعت را تسخیر کرده اید تا تنها شاهد باشید که خودتان را به تقریب نابود کرده است. ثروت های افسانه ایتان برخلاف تمامی آمال و آرزوها فلاکت افسانه‌ای بیار آورده است. شما کشف کرده اید که توسعه‌ی اجتماعی از یک فورمول ساده پیروی نمی‌کند. از این رو به مکتب دیالکتیک پرتاب شده اید.

از این وضعیت هیچ راه عقب‌گردی به سوی شیوه‌ی تفکر و عمل غالب در قرون هفدهم و هجدهم وجود ندارد.

در شرایطی که کله پوک‌های رمانتیک آلمان نازی رویای بازگرداندن نژاد کهن «جنگل سیاه» اروپا را به اصالت اولیه اش یا در واقع کثافت اولیه اش در سر می‌پروراندند، شما آمریکایی‌ها بعد از این که گریبان ماشین اقتصادی و فرهنگتان را سفت گرفتید می‌توانید روش‌های جدید علمی را برای مسأله‌ی اصلاح نژادی به کار گیرید. ظرف یک قرن، از درون بوته‌های نوب نژادها نوع جدیدی از انسان بیرون خواهد آمد: نخستین نوعی که سزاوار نام انسان خواهد بود.

و آخرین پیش‌بینی پیامبرگونه: در سومین سال حاکمیت شورایی در آمریکا، شما دیگر آدامس نخواهید جوید!^۴

تروتسکی

۱۷ اوت ۱۹۳۴

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazari@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۵

^۴ - کنایه از ائتلاف وقت